

گذشت و جنگ سهل از قراولان ابدالی و افواج سابار و داد فوج مرهته
 نائب جنگ نیارده بلاهور کر بخت و سابار قرب موکب ابدالی
 آکھی یافته مع فوج خود رخت او بار بجانب دهللی کشید احمد شاه ابدالی
 بکوستان جمودر آمده از راجه آنجا پیشکشی لایق گرفته ردی توجبه شاه جهان آباد
 آورد چون از لاهور باین طرف فرامید دید که بسبب آمد و رفت افواج
 و تاد غیره مرهته دانه و عاف دو اب درین راه کم است عبور جسمنا نموده در
 انتربید که عبارت از ملک مابین کنکا و جسمنا از کوه کما دُن تال آباد مجموع هر دو
 دریا است در آمد چون شاه بانتر بید رسید سعد الله خان و نجیب الدوله
 و احمد خان بنکش و حافظ رحمت خان و دود بی خان که ملک اینها در مبد
 انتربید واقع شده خود را بشاه رسانیده شرف ملازمت اند و خند شاه
 خود از راه انتربید فرامید و فوج قراولی را فرمود که بر راه متعارف مقابل و تا
 ره سپر شوند چنانچه بحوالی سهند از دتا مرهته دشون قراولی شاه ابدالی مقابله
 واقع شد در اینان بزور تک و تاز مرهته را عقب تر راندند تا جنگ کنان
 بجانب شاه جهان آباد رجوع القهقری نموده بمیدان بادللی که در سواد
 شاه جهان آباد است رسید احمد ابدالی باز عبور جسمنا نموده بفوج قراولی خود
 پیوست و بجنگ و تا فرمان داد ابدالیان اطراف دتا را فرد گرفتند
 و جنگی عظیم در پیوست و تا از ظفر مایوس گشته برادرزاده خود جنکور ابا جمعی
 قلیل فرمان داد که بد کهن رفته ماجرار ابعظمای قوم ظاهر کند و خود دتا آخر کار با سار
 فوج از اسپان فرود آمده پای خود در سبیز قائم کرده با جمیع همراهیان

عطف تیغ بیدریغ ابد الیان کردید این واقعه در ماه جمادی الثانی سنه ۷۳۱ هفتاد و سیوم ازمانه دوازدهم بوقوع آمد میر غلام علی بلکرامی آزاد تخلص تاریخ این جنگ چنین یافته

* قطعه *

* کرد سلطان عصر درانی * * قتل و تا به تیغ دشمن گاه *

* گفت تاریخ این نظر آزاد * * نصرت با دشاہ عالی جاہ *

احمد ابدالی بعد مقتول شدن و تا بتعاقب جنگو پرواخت و همان روز بعد فتح پانزده کرده راه پاشنه کوب رفته متصل بسرای اله در دی فرود آمد و تا نارنول عمان باز نکشید در آن آدان افاغنه خزانه در مد غله برای شای ابدالی از محاللات خود می بردند و لکر ملهار که قریب چکیندر و رسلندره اقامت داشت بر آن قافله دوید افاغنه آکچی یافته خزانه و غله هر قدر توانستند آن طرف کنکا بردند تتمه راهو لکر تاراج نمود شاه ابدالی این خبر شنیده شاه پسنه خان و قلندر خان را با جمعیت پانزده هزار سوار به تنبیه هو لکر تعیین نمود نامبرده از نارنول بشاه جهان آباد که هفتاد کرده راه است در یک شب در روز خود را رسانیده روزانه در وهلی آرام کردند و نصف شب جمنار اعبور نموده وقت صبح بسنگد ره رسید بر سر هو لکر ریختند هو لکر مضطرب الاحوال با سه صد کس بر اسپان برهنه پشت سوار شده کریخت باقی سرداران دشکر یانش همه قتل و اسیر گردیده اجمال و اثقال آنها تاراج ابد الیان در آمد شاه ابدالی هم متعاقب فوج خود از نارنول به شاه جهان آباد آمده چون موسم برشکال قریب رسید بود و اطراف شاه جهان آباد از تک و تاز مرهسته ویرانی داشت

بطرف مشرقی و هلی در نواح سکندره بست گردید از شاه جهان آباد
 در انتر سید که اکثر بلاد افغانه آنجا بود چهاونی مقرر فرمود و نجیب الدوله را فرستاد
 که رفته شجاع الدوله را بر فاقست او راضی ساخته از صوبه اوده بحضورش بیارد
 نجیب الدوله از راه اتاوه بقنوج آمد و شجاع الدوله بر کذر مهدی پور رسید
 بعد استحکام عهد و موثیق با نجیب الدوله ملاقات نمود و مرزا امانی خلف
 خود را نائب صوبه در اجنبی بهادر را مدار المہام ملکہ اری مقرر کرده خود
 شجاع الدوله باده هزار سوار مع نجیب الدوله در اواخر ذیقعدہ سال ہفتاد و سیوم
 ازمانہ دوازدم روانہ شد و چہارم ذیحجہ سال مذکور اشرف الوزرہ اشاہ و لیخان
 وزیر احمد ابدالی باستقبال آمدہ شجاع الدوله را بحضور شاہر ساید شاہ ابدالی نہایت
 عنایت و مہربانی نمودہ شجاع الدوله را با پسر خود تیمور شاہ معانقتہ کنانید شجاع الدوله
 استدعای نواختن نوبت خود در شکر شاہی نمود اول احمد شاہ گفتہ بود کہ
 خلاف ضابطہ است او جواب داد کہ نوبت من بخشیدہ شاہند است
 بخشیدہ شمانیت و من نوکر شاہم نیستم شاہ قبول نمودہ مازدن ساخت
 چنانچہ بعد اتمام نوبت شاہی در تقارن خانہ شجاع الدوله نوبتش را می نواختند چون
 خبر قتل دتاوستاصل شدن فوج او و فوج ہو لگر بد کہن رسید اشیر ادا
 عرف بہادر اور عم زاد بالاجی راد با سردار ان نامی و فوج سنکین و توپخانہ
 موؤب باداب فرنگ بسر کرد کی ابراہیم خان کاروی و سرداری بسواس
 راد پسر بالاجی راد بتہیہ تدارک و انتقام کشی از ابدالی و براندانان بنیاد سلاطین بابر
 و نشانیدن بسواس راد بر تخت سلطنت رہکرای ہند و ستان از دکن کردید فقط

* ذکر آمدن سداشیر ادا عرف بهاد و مرهت در شاه جهان آباد
 بداعیه عظیم و مقهور و مغلوب شدن او و کل افواج و کهن
 از دست شاه ابدالی و امرای هند بتدیر قادر کریم و رحیم *
 چون سداشیر ادا عرف بهاد و باکر و فر بسیار وارد جوار اکبر آباد گردید
 راجه سور جمل جات بوساطت هو لکر ماہار بملاقات بهاد و آمد بهاد و بنفس
 خود یک کرده است. بال نموده سور جمل را دید و عماد الملک هم در حوالی
 مہتر آمد و به بهاد و پیوست بهاد و ادل تسخیر شاه جهان آباد متسم نمود باین اراده
 پیشتر ہشت نموده روز شنبہ سنہ ۱۱۷۳ ھ غنازد سیوم از مائت
 دو از دم ہجری داخل شاه جهان آباد شد و متصل حوالی سعیدانہ جان رفتہ
 اسدویتوب علی نان برادر شاه دینخان و نیز ابر شاہ ابدالی کہ از طرف
 شاہ مذکور تبعہ دار شاه جهان آباد بود با جمعیت قلیلی کہ داشت ہدافعت
 استاد فوج مرہت یورش آورده بر اسد برج و دروازہ خضری ہجوم نمود و فوجی
 بطرف دہلی دروازہ نیز شورش افکند از قلعہ چند نفر معدود مغایرہ و ابدالی برق
 اندازی می کردند فوج جنگو زیر جہر دکہ دیوان ناص متصل فصیل قلعہ استادہ
 از طرف مقابلش ادا بندوق بکوش مردم ہی رسید و توپنی کہ از سلیم کدہ
 سرعی دادند کولہ اش ہوانی می رفت در ان اشنا ہو لکر و جنگو بر دروازہ
 خضری سعی و افردر شکستن دروازہ کردند چون دروازہ از تحتہ ہی برنجی
 و سینہ ہای آہنی نہایت استحکام داشت کاری از پیشش نہفت
 درین ضمن قریب پانصد کس از مردم ایتہل را د و عقب شان ملازمان

هو لکرو جنگو از جانب اسد برج بالایی فصیل قلعه برآمدند و تا محل های سالانی
 دست بردی کرده آنچه بدست شان می آمد در پائین قلعه می انداختند و بکشادن
 ابواب قلعه نمی برداختند و است مغل و ابدالی از طرف سایم که آه آمده
 بضر ب بند و قهباده دوازده نفر مرهته را بخاک هلاک غلطانیدند و مرهته ها
 حواس باخته خود را از بالایی فصیل قلعه بر زمین افکندند و قلعه بدست آورده را از
 دست دادند و سرداران مرهته در تویان سعده نان جمع شده مورد حال
 قائم کردند و سور حمل و عماد الباک که نابرد و دفع از وقت راه رنانت بهاد و پیسوده
 بودند درین قلعه ستانی التتاتی ننموده محض تماشا می بودند و مرهته در محاصره قلعه اهتمام
 تمام نمود ابراهیم خان گاردی سه ضرب توپ در ریکستان زیر قلعه
 آورده بر بنگاه اسد برج و دشمن برج کوله چون ترک میریخت و بعمارات
 دیوان خاص و رنگ محل دموتی محل و شاه برج شکست عظیم راه یافت
 اما بجهانت قلعه ضرری نرسید و معرکه بدستور کرم دهر روز زد و خوردی از
 بندوق می شد القصد یعنوب علی نان قلعه دار ناپار مرهته پیغام صلح و دادن قلعه
 داد مرهته غنیمت شمرده قبول نمودند و نان مذکور از قلعه برآمده در حویلی
 علی مردان نان فرود آمد و بر کشت بهاء بور جهنما ننموده با احمد شاه ابدالی پیوست
 و نوزدهم ذیحجه سنه ۱۱۷۳ هفتاد و سیوم از ماه دوازدهم قلعه بدست بهاد
 افتاد و جمیع کارناجات شاهی و عرم سدرای ساطانی بانایار مرهته رفت
 ذلک تقدیر العزیز الیم بهاد و قلعه دار می شاه جهان آباد به نار و شکر برهن تنویض
 ننموده جمعی را بحر است قلعه متعین ادبانت و سور حمل جات اوضاع

این جماعه دیده و انجام کار اینها مترون به خیر تفهیمیده بی رخصت مرهه آن
 شاه جهان آباد بر خواسته بیلم که همه رفت و بهاد و از فرط و ناست و
 تنک چشمی خود نقره مینا کاری سقف دیوان خاص بادشاهی کنده و طلا
 آلات و نقره آلات مزار اقدام نبوی و مقبره نظام الدین اولیا و مرقد محمد شاه
 طلبیده سکوک نمود و القصه بهاد و از قلت علف و دانه به تنک آمده اداخر
 ایام برشکال داعیه حرکت از شاه جهان آباد تصمیم داده بست و نهم صفر سنه ۱۱۷۲
 هفتاد و چهارم از ماه دو از دهم بهجری محیی السنه را از نام سلطنت معزول
 نموده مقید کرد و مرزا جوان بخت نافع شاه عالم عالی کو هر را که پدرش در نواح
 بشکال و عظیم آباد در سبزه و آدیز بود بر آورده در شاه جهان آباد بر تخت نشاند
 و وزارت غایبانه به شجاع الدوله مقرر کرد غرض آنکه شاه ابدالی باشجاع الدوله
 بد گمان کرد و سنک تنزقه در اجتماع ایشان افتد و نار و شنکر را در قلعه
 شاه جهان آباد بدستور کند اشته خود با تمامی فوج بطرف کنجپور که
 عبدالصمد خان ابدالی و قطب خان رود هیله در آن سرزمین بود رسد و غلام
 از آنطرف جمنا بشکر شاه می رسانند نهضت نمود هفتم ربیع الاول
 سال مذکور بهاد و در انبار سیده قلعه کنجپوره را محاصره نمود و از غرب توپهایی
 قلاع شکن به اهتمام ابراهیم خان کار دی قلعه مفتوح و عبدالصمد خان و قطب خان
 مقتول گشتند شاه درانی با سماع این خبر چهره غضب بر افروخت و یکران
 البته تمام بجولان آورده با آنکه هنوز دریای جمنا پایاب نشده بود مع فوج
 هجدهم ماه مذکور از گذر پاک پت قریب شاه جهان آباد بد لالاست

شجاع الدوله اسپهبد ابدریازده بعضی پایاب و بعضی بشناکد شستند و بار و بشه
هم بهمین صورت عبور نمود و بهاد و باستمع این چنین دلیری و بی باکی ابدالی مستحیر
گشته مع چهل هزار سوار که همراه داشت از کنجپوره پانی پست معاد دست
نمود و هو لکر ملهبار و شمشیر بهادر و بسوا س راڈ پسر بالاجی راڈ هر یکی با
جمعیت همراهی خود علاوه فوج بهاد و ابراهیم خان کاردی باد و ازده هزار بندوق
چقماقی و توپ خانه ملازم سرکارش بود و هر یکی را دود نخوت در دماغ پیچیده
مشعاع غرور شان سر بفلک کشیده با وجود این همه از دحام مرهته خود را
مرد میدان ابدالیان ندیده در سواد شمالی پانی پست حصار می از توپ خانه
که آن را آتشین توان گفت دور لشکر خود کشید و خندق دور توپخانه
حفر نموده از خاک خندق حصار دیگر آراستند بست و یکم ماه مذکور موکب
منصور شاه ابدالی مقابل سکر مرهته رسید و فرود آمد و جنگ فراولی شروع
گشت ابدالیان در اطراف سکر دایر و سار شده طریق وصول اجناس
و غله سد و ساختند مگر از طرف لاهور که پشت لشکر مرهته بود غله
می رسید در انیان بر آن هم قابو یافته می ریختند آخر شاه ابدالی یورش بر زنجیره
توپ خانه مقرر کرده سوار می فرمود جهانبان خان و شاه پند خان و نجیب الدوله
مقدمه آلبیش و عقب اینها شجاع الدوله و احمد خان بنکش و حافظ رحمت خان
دو دندی خان و فیض الله خان پسر علی محمد خان روپیه و بر پشت اینها شاه ابدالی
مع شاه ولی خان و وزیر و از ان طرف مرهته نیز مستعد شده ایستاد بعد
کوشش و کشش بسیار که از ادل وقت ظهر شروع جنگ شده بود

چون صاعقتی از روز باقی ماند رو هیله های همراهمان نجیب الدوله قریب ده هزار کس پیاده پا بعد برق اندازی و بان افکنی بسنگر در آمده با خصم در آویختند بلونت را و خسری پوره بهاؤ و بزغم کولی کشته شد درین ضمن خبر رسید که کوبند پندست مگاسه از ضلع اتاوا اباده هزار سوار آن طرف دریای همناب شاه دره محاذی شاه جهان آباد رسیده اراده دارد که میرتهه و غیره علاقه نجیب الدوله را تاراج نموده از گذر کنچپور عبور کرده شامل افواج بهاؤ و کرد و شاه ابدالی عطاء نان درانی را با جمعیت پنج هزار سوار به تنیه کوبند پندست تعیین فرمود مشارالیه بایلغار درر شاهدره رسیده نایب نار و سنگر قلعه دار را که در آن جا بود مع همراهمانش بقتل رسانید و بر اثر شش بغازی الدین نگر مشتافته مردم مرتهه را که درین جا بودند قتل نموده بجمال آباد فرودگاه کوبند پندست رسیده بر سرش ریختند و او را با همراهمانش علف شمشیر بی زینهار نموده و غنائم بسیار از نقد و جنس بدست آورده سر کوبند پندست بریدند

* ذکر سواخ جنک انخیر بهاؤ و و غیره مرتهه و ستاصل کشتن بنیاد عمر و دولت آنها که مدتی اثر جماعه مرتهه در هند و ستان نمایان بود *

چون ایام محاصره و محاربه امتداد یافت و کثرت نجاسات و قاذورات معکر مرتهه را مالامال تعفن ساخت و بلای قحط بنوعی بالا گرفت که فغانی لشکر بکر سنی می مردند و مضمون لایستطیعون حیلته ولا یهدون سیلا *

ظاہر کشت محصوران به تنگ آمده با اتفاق قرار دادند که آخر از کر سنی سپاه و دواب هلاک می شوند بهتر آنکه یکبار بهیست مجموعی بر مخالفان ز نیم

تا آنچه در نصیب است حاصل آید و تاریخ ششم جمادی الآخر روز
 چهارشنبه سنه ۱۱۷۴ هفتاد و چهارم از ماه دو از دهم فوجها ترتیب داده
 و ابراهیم خان رابع توپخانه پیش رو گذاشته از سنگر آمده و بلسکر
 ابدالی آوردند سرداران هند و روسای ابدالی انقدر فرصت دادند
 که فوج مرهته بر هر کویان بمیدان آمدند چون مفاصله در مقابل کمتر ماند ابراهیم خان
 کوله باری توپ از حد گذرانید و سواران مرهته مقابل عساکر ابدالی
 رسیدند بعد از آن شجاع الدوله و نجیب الدوله تکیه بر عون الهی نمودند و
 دست بشمشیرهای خون آشام برده بر مخالفان حمله آوردند و پیش قدمان
 لشکر اول قرادلان مرهته را زیر شلک جزا بر آتش بار گرفتند چون
 روی آنها مثل اقبال مرهته بر کشت جلوریز بر اثر آنها تا ختنند اکثری درین حمله مقتول
 گشته بقیه السیف گریزان خود را در هجوم مردم نه که با صطلاح هند بهیرش
 خوانند انداختند اهل بهیر بمشاهد صورت جریان فراری بیقرار گشته
 رو فرار نهادند بهاد و بسواس را دشکست فوج قرادلی و اصطرار االی بهیر دیده
 بابت سی هزار کس بر ابدالیان و شجاع الدوله و نجیب الدوله و غیرهم
 حمله آوردند و سیف کشیده و نیزه بر کوشش اسپ خوا بانیده خود را بر فوج
 ابدالی انداختند و بغلغناه هر هر کوشش لشکر گرانختند ازین طرف جمیع
 افواج بحر امواج خصوص شجاع الدوله و نجیب الدوله و قشون شاه ابدالی داد
 مردانگی داده با اعدا در آویختند و خون همه گریز خاک میدان ریختند تا یک
 ساعت زمین و آسمان در چشم نظار کبان تیره و تار و غبار عرصه کارزار

ایر خونبار بود حلق بسیار از شکر مرته ریه نوزد خراب آباد عدم گشته اند
 سرداران اول بسواس را و پسر بالاجی را و که شهزاده آنها بود در عین
 شباب بزخم تفنگ آهنک صحرائی عدم نمود و بر اثر او بهاد و و برادر
 عم زاده بالاجی را و بمصداق با و و ابغضب من الله * کشور هستی را و داع فرمود
 و جنگ و غیره سرداران پیش از حدتصر علف تیغ بیدر رخ شدند و ابراهیم خان
 کاروی اسیر گشته ساعتی سرمایه انبساط لایمان میدان بود و پس اند
 زمانی آب شمشیر از سرش گذشت و در بحر موات غوطه در گشت
 زمین مهر که لاله زاری بود از خون کشتگان و عرصه کارزار خوابگاه از خود
 گذشتگان تا بر کجا نظر کار می کرد لاشه ها افتاده بست و دویزار غلام و کینز و کهنی
 نژاد که اکثری از اولاد و اتفاد سرداران و متوسطان بودند در لشکر ابدالی
 نقسیم یافت و غنائم بسیار از جواهر و نقره و اجناس و توپ خانه و پنجاه هزار
 اسپ و گاو و چند هزار شتر و پانصد فیل کوه پیکر بدست عساکر منصوره
 افتاد چون شاه ابدالی این فتح بعد قتل و تانمود میر غلام علی آزاد تخلص بلکرامی
 تاریخ آنرا چنین موزون ساخت

* شاه بهاد و در افس از د تا بگشت * * کرد در آغاز و در انجام فتح *

* صور نائی خامه تاریخش نواخت * * شاه درانی نموده باز فتح *

شمشیر بهاد و برادر علانی بالاجی را و که از بطن کنجی بود به استیاری غارتگران
 راه در عین کریز رقص بسمل نمود و از سرداران نام آور غنیم احدی جان
 سلامت نبرد کرد و در کس از انجمه بودند و لکر مایه و یتیهل را و

مهاجری سبند هیا که بهزار خرابی خود را بسالوه رسانید و از انجا به پونه رفت بعد
 وقوع این شکست فاحش بالاجی هم پس از پنج ماه و سیزده روز نوزدهم
 و یقعه سال مذکور به پسر و برادر خود ملحق گشت و بالاجی چند ماه قبل از فوت
 خود رسوم حق داران دیهات مثل مقدم و پیواری و بخار و کاژر و حجام و غیر هم
 ضبط نموده مبالغ خطیری ازین وجه داخل خزینه عرص او شد اما مبارک نامه
 هنوز این بدعت در تمام پرکنات او جاری نشده بود که ایزد تعالی دست
 او را از عقوق غربا کوتاه ساخت

* بیت *

* ای زبردست زبردست آزار * * کرم تا کی بسا ند این بازار *

میعلم الذین ظلموا ای منتقلب ینقلبون شاه ابدالی بعد حصول این فتح از ناور دگاد
 که میدان پانی پست بود خرامیده در سواد دهللی منزل گزید و چند روز توقف
 نموده سلطنت هند برای شاه عالم و وزارت بنام شجاع الدوله دامیر الامرائی
 بنام نجیب الدوله مقرر فرمود و بهر دو سفارش هدیگر نموده نجیب الدوله
 را مأمور بودن شاه جهان آباد و نگهداشتن مرز اجوان بخت به نیابت
 شاه عالم و طلبه داشتن ادا از نکاله نمود و شجاع الدوله را نیز سفارش
 شاه عالم نموده امر باعانت و طلبه داشتن فرمود و خلایق فاعره مع اصیب
 ویراق ناصب کشیده بصوبه آد که او دهمه داله آباد بود مرخص کرد و خود شاه ابدالی
 شانزدهم شجیان سال مذکور از باغ شاله وارد دهللی بقصد قندار بکران هست
 نپذیران کشیده و باهور رسید و نواب خود در انجا گذاشته روانه پیشتر گردید

* ذکر معاد دست شجاع الدوله بصوبه اودهه

در فتن با استقبال شاه عالم بسرای سید

راجی و بعض سوانح که باتفاق باوشاه روداد *

شجاع الدوله در ماه مبارک رمضان سنه ۱۱۷۴ هفتاد و چهارم از ماهه دو از دهم بصوبه اودهه مراجعت نموده در ماه مذکور بصوبه خود رسیده بلا توقف از لکهنو برآمد و در عرصه بست روز سید پور متصل بنارس رسید و شاه عالم از عظیم آباد برآمد. بسرای سید راجی نزول فرمود و شانزدهم ذیقعد شجاع الدوله بملازمت بادشاه ناصیه ارادت نورانی نموده بادشاه را همراه خود برد و تا به جهوسه رسید و پنجم ذیحجه در یابی کنکارا عبور نموده اله آباد را مرکز اعلام ساخت و هشتم ذیحجه در جاجموز رسید و جهادنی نمود و کما بیشتهای مرهته را که در آن جوار بودند بدر نموده از آنتر سید یک قلم عمل آنها برداشت و عمال بادشاهی منصوب گردیدند بعد انقضای برسات نهم ربیع الاول سنه ۱۱۷۵ یک هزار و یک صد و هفتاد و پنجم اعلام اقبال بطرف کالیی برافراشت و بر صوبه های خود بینی بهادر را ناسب گذاشت و مع بادشاه عبور جمنان نموده کالیی را از گماشتگان مرهته انتراع فرمود و از انجا بجهانسی خرامید قلعه دار مرهته چند روز جنگیده آخر تاب نه آورد و قلعه مذکور مفتوح گردید تا آن وقت شجاع الدوله کار وزارت می کرد اما خلعت نیافته بود بست و یکم ماه رجب سنه ۱۱۷۵ یک هزار و یکصد و هفتاد و پنجم بعنایت خلعت هفت پارچه مع چار قب و مال مردارید و قلعه ان مرصع سرفراز گشت و بست و چهارم ماه مذکور مرزا ابانی

پسر شجاع الدوله بعلطای خدمت دار و غلبی دیوان خاص اختصاص یافت فقط

* ذکر ورود احمد شاه ابدالی نوبت هفتم در

هندوستان و قتل نمودن بسیاری از سکه‌های را

و گرفتن سورجمل جات قلعه اکبر آباد را و سوانح دیگر *

سورجمل جات بعد معاهدت شاه ابدالی بقندهار اعتنا بوجوه نجیب الدوله
نگریده و سلطنت شاه عالم را که بفنارش شاه ابدالی شده در نواح عظیم آباد
بود و پسرش مرزا جوان بخت را نجیب الدوله بولی عهدی برگزیده با خود
در شاهجهان آباد داشت است انکاسته با قلعه دار اکبر آباد راه سازش
گشاده و بتطبیع زر نقد و رماه ذیقعه سال هفتاد و چهارم از ماه دو از دهم
با وجود شاهپرده چنان فتحی عظیم که شاه ابدالی در همان سال نموده مرهمه را
نیست و نابود گردانید اندیشم نه نموده قلعه مذکوره را گرفت و جمیع اسباب
بادشاهی را که در آن قلعه بود متصرف گردید و قوم سکه‌ها که از زمان معین الملک
بنابر سنجبری او و تعدی عمه اش کل رعایای لاهور همان سلک اختیار
نموده از دو حام عظیمی در آن فرقه بهم رسیده سالک سالک خود سری
بودند عرصه را خالی و شاه ابدالی را در دیده علم بغی و تمرد برافراشته نایب شاه ابدالی
را که در لاهور بود کشتند و حاکمانی را از قوم خود بیادشاهی برداشته سکه بنام
او زدند و اطراف صوبه لاهور را متصرف گشته جمیع خلق خدا خصوص
مسلمانان را از بیست هزار سائیدند احمد شاه ابدالی با سماع این خبر باز عازم لاهور
گردید و این نهضت او بطرف هند مرتبه هفتم است که در سال ۱۱۷۵ هجری

و پنجم از ماه دوازدهم اتناق افتاد چون بلده لاهور محل نزول عا کرش
 کردید فرقه سکهان با ستاع خیر آمد آمداد کریخته در ضلع روی که طرق
 و شوار گزار و اجتماع و ازدحام نمودند محال مذکور در نواح سهند و عمل
 آلابجات مرزبان آنجا است چون قریب دو لک سوار و پیاده در آنجا فرام آمد
 احمد شاه ابدالی استغای این خیر نمود و ایلغار فرمود و نمود کرده راه در دور و ز طی کرده
 یازدهم ربیع سنه ۷۵۱ یک هزار و یکصد و هفتاد و پنج بهی بمر وقت
 جماعه مذکور رسیده بخت بر آهار نخت و دو روز نهاد شان بر آورده قریب
 بست هزار کس را بجمه شمشیر خون آشام ساخت و متاعی که کتیت آنرا
 غیر علام الغیوب احدی نمی دانند به غنیمت برد بعد از آن اطراف و جوانیش
 تا غنم بتقل و تاراج آن نواح پرداخت چون از آن مر مطمئن خاطر گشت
 هفتم شعبان سال مذکور قرین فتح و فیروزی داخل لاهور کردیده رحل
 اقامت افکند و با تنظیم اخلاص آجا کوشیده انور الدین خان ابدالی را که از
 نبی اعمام شاه ولی خان وزیر اد بود بر سر سکه بیون صوبه دار کشمیر تعیین فرمود
 * ذکر محمل احوال سکه بیون کشمیری و ترداد با شاه ابدالی و
 مغلوب شدن آن هند و نیم سلمان از دست انور الدین خان *
 سکه بیون از قوم کهتری متوطن کابل در ابتدا مقصدی شاه ولی خان وزیر احمد
 شاه ابدالی بود یکبار او را احمد شاه برای طلب زر محالات تنخواه کابل نزد
 معین الملک سفارت فرستاده بود در سال شصت و هفتم از ماه
 دوازدهم عبدالله خان آغاسی را که از کابل بتسخیر کشمیر روانه نمود سکه

بیون را نیز همراه کرد و صوبه مذکور را از دست صوبه داریکه از طرف
 عالمگیر ثانی بود انزاع نموده خواجه کنجک را با فوجی از افغانه ناسب گذاشت
 و سکه بیون را بدیوانی آنجا مقرر نموده خود برگشت بعد چندی سکه بیون سردار
 افغانه را بگشت و خواجه کنجک را اول مقید کرده بعد از آن از کشمیر اخراج
 نمود و از عماد الملک سند صوبه داری آنجا بهر عالمگیر ثانی بنام خود طلبید و خطبه
 و سکه بنام عالمگیر کرد و تمام صوبه رابع خالصه و جاگیر ضبط نموده مالک و متصرف
 گشت زیار وئی و نیکو خوئی بود در عقائد قریب الاسلام مزار بزرگان
 کشمیر و بانچه های آنجا را مرست نمود هر روز بعد فراغ افندیوان دو صد کس
 مسلمان را در بردی خود دالوان اطعمه می خوراند و هر ماهی در دوازدهم و یازدهم
 طعام پخته به مردم تقسیم می کرد و باو اردین در خور حال هر کس رعایتی می نمود
 و در هر هفته یکروز مشاعره قرار داده شعرای کشمیر را احضار می فرمود و در آخر
 مجلس اطعام می نمود و پنج کس از شعرای مستعد داده ده کس از موزون
 طبعان کلمی مقرر نموده مامور فرموده بود که تاریخ کشمیر از ابتدای آبادی تا زمان
 او تحریر نمایند نام هر پنج کس شعر مفصل می شود یکی توفیق نام اصلی او بزبان
 کشمیری لاله جو است در عهد خود در کشمیر نظیر نداشت دویم محمد علی خان
 متین تخلص مولف تذکره حیات الشعرا شار الیه پسر حسام الدین خان
 ایرانی است ساکن کشمیر و در زمره مشبه داران باو شاهي انتظام داشت
 سیوم مرزا قلندر برادر خور دستین تخلص او گاهی قلندر و گاهی قنبر بود گویند صاحب
 لکهن بیت بود چهارم محمد علی بلقصب به پند و نام یک کس را استند کر نیستم

القصد شاه ابدالی انورالدین خان مذکور را با فوجی از ابدالیان و قزلباش
 و ایلات خراسان و جمعی را از راجه جمو بد لالت راه و اعانت خواسته
 بتبئیر کشمیر تعیین نمود انورالدین خان از دریای جمنا و بد لالت مردمان راجه
 جمو عبور نموده بحدود کشمیر در آمد سکه بیون بر مضائق گذرهای صعب المسالك
 مردم راجه افعت و مزاحمت نشانیده بود خان مر قوم بعد عرب و کرب
 بسیار غالب آمد کاشمره را از شعاب خیال برداشت و اکثری را
 اداره صحرائی عدم ساخت و خود متعاقب کریختگان تا خت بشهر کشمیر
 رسید سکه بیون با جمعیکه همراه بود صف آرا کردید و بقدر طاقت
 دست دپازده مغلوب کشت همراهمان کریختند و ادبعضی از خواص و جمیع
 اهل و خیال اسیر آمد احمد شاه ابدالی بعد استماع خبر فتح انورالدین خان را
 بنیابت کشمیر مامور نمود و خود احمد شاه در سنه ۱۱۷۷ هفتاد و هفتم از ماه
 دو از دهم عزم معاد دست بقندهار تصمیم داد و از لاهور طبل رحیل کوفت عطف
 عنان بکابل نمود این آخر آمدن احمد شاه ابدالی بهندوستان است
 بسبب عزم خراسان که خاطر خواهش نشده بود فرصت بند دست
 لاهور و استیصال جماع سکهان نیافت و صوبه لاهور و ماتان و هته از
 دست کماشنگان او بدر رفته سکهان را تسلط و اقتدار در آن دیار علی ماهی
 علیه میسر آمد گاه گاهی او و پسرش افواج بطرف ماتان فرستاده تا خت بعمل می آورد
 اما در لاهور و ماتان عمل ابدالی و انتظام آن هر دو صوبه گماید یعنی الی الان که سال
 نود و پنجم از ماه دو از دهم است شده و سکهان نهایت اقتدار و کثرت

بهر سانده هر ضلع از اضلاع آن صوبه یکی از رؤسای آنجماعه در کمال غرور و جاه
 و دست خود دارد و بار عا یا حسن ساوک نموده ملک را آباد کرده اند
 و رینولا که سال مذکور است افواج مرزا نجف خان امیر الامرادران نواح
 تا قرب جوار لاهور رسیده جنگهای متعدد نموده غلبه خود بر آنجماعه بظهور
 رسانیده بعد ازین تا چه شود

* ذکر احوال جماعه مرهته و اصل آنها و اسباب

اقتدار یافتن جماعه مذکوره بر سبیل اجمال *

از پاستان نامها هویدا است که در سواف زمان فرماندهان هند بر مردم
 و کهن غالب بوده تا لنگا و سراندیپ سخر نموده همه را ازیر و زیر
 می ساختند مگر از اوائل عهد محمد شاه بابر می بنفراق امرای کم عقل و بی غیرت
 قوم مرهته در محالک هند راه یافته اکثر بلاد و صوبجات هند وستان را سخر
 نمود و خلق خدا از دست آنها انواع ایذا و اضرار یافت الالبعضی از صوبجات
 مثل اوده به سبب حیولت کنکا و مدافعت و سطوت برهان الهلک
 و اخلانف اود و شکاله و عظیم آباد بجز است و پایدار می مهابت جنگ و لاهور
 و ملتان و تهته و غیره بنا بر بعد سافت از مراکز دولت و کهنان در قبضه
 تصرف آنها نرفت چون تذکره این جماعه بتقریبات چند درین
 صفحات گذشت ذکر اصل و احوال این جماعه بنا بر رفع نکرانی مستحبران
 آثار ضرور افتاد مخفی نماید که مهارشت عبارت از دیوگیر و اطراف آن
 است و ساکنان آنجا امرهته گویند و زبان مهارشتی مخصوص این انکاست

دریاست این قوم در جماعه بهوسله بود از چند سال بر اولاد باجی را در قرار یافت
چنانچه ذکرش آید نسب بهوسله بر اجدای اودی پوری پیوند دور اجد اودی پور معظم
راجهای راجیوتانه است الحال هم که اقتداری مثل راتهور و کچهوا هم ندارد
احترام او همه امثال و اقراش می نمایند و از راجه ناهر که نوبرسند راجگی می
نشینند راجه اودی پور برای او شقده می فریسد و او آن شقده را افتخار خود دانسته
بر پیشانی می کشد و لقب راجه اودی پور را ناست و نسب را ناشهرت
دارد که بنوشیران عادل می رسد و بعضی از مورخان آورده اند که چون
سعد و قاص ایران را فتح نمود اولاد نوشیران آداره گشته یکی از آنها بهند افتاده
بمرتبه راجگی رسید و اولاد خود را رانا خواندند اما آنچه محققین از باب سیر گفته اند
از آن معلوم می شود که این سخن اصلی ندارد و باعث شهرت انتساب
رانا به نوشیران آنست که پرتاب چند دعوی راجگی و امارت کرده قوت
یافت و اولاد را م دیور ابراند اخته خود برهند ستوی شد و خراجی را که از قدیم
راجهای هند بسلوک عجم می فرستادند باز گرفت و ترک توسل کرد
نوشیردان لشکر بهند فرستاد که او را بسته بدرگاه برند پرتاب چند عاجز
شده سالار لشکر التجا برده از کرده خود استغفار کرد و هر چه بضاعت و اموال
داشت با دختر خود نزد کرمی فرستاده بنزاری و سکنت امان طلبید
نوشیردان او را بنحشیده امارت داد بعد از د اولادش خود را رانا خواندند و
برود ایام راجکان اطراف و اکناف آنها را فرد گرفته جز اندک زمینی از
ممالک پید تصرف اولاد پرتاب چند نماند لیکن دیگران ایشان را همیشه

تعظیم و تکریم می کردند و از متوسلان کسروی می شمردند چون پرتاب پند
 و دختر خود بخدمت نوشیروان فرستاده بود اولادش خود را از خویشان
 و اقربای نوشیروان خواندند اما غیر از فرستادن پرتاب چند دختر خود را اصلاً
 مناسبتی ایشانرا بانوشیروان نیست و دخترش اگر چه داخل بهرستاران حرم سرای
 کسروی شده اما مواصاتی چنانکه سیر معتبره بران کواه است بهل نمانده و غیر
 از یک فرزند که هر مز بود و مادر او یکی از بنات اکابر عجم باشد دیگر فرزندی
 از صلب نوشیروان نبوده القصه یکی از اولاد راناکه از بطن دختر تجاری بود
 و هنوز چنین فرزند را که از غیر کفو بدون عقد باشد بشمار طم خود از جمله اولاد نمی
 شمارند بسبب بی اعتباری خود در اخوان و اقوام از اودی پور بر آمده بکشور
 و کهن افتاد و بطرف کرنا تک ساکونت در زید و از جهت عهد کی نسب
 با عمده های دکن خوشی بهم رسانید اولاد او در فرغ شده ندیکی اتولیه دویم بهو ساه
 از قوم بهو ساه ساہو جی اولاد در سلک ملازمان برهان نظام شاه انتظام داشت
 ثانیاً با ابراهیم عادل شاه پیوسته نوکری او برگزید ابراهیم عادل شاه
 پرکنات پونه و غیره در جاگیر ساہو جی بخشید ساہو جی در آنجا بر کسم زمیداران
 طرح توطن انداخت و چندی غاشیه نوکری صاحب قران ثانی شاه جهان
 نیز بردوش خدمت گرفته خود در یساق می گذرانید و پسرش سیا
 در جاگیر قیام داشت چون ابراهیم عادل شاه را عارضه مرض الموت تاد و سال
 امتداد کشید اختلافات بسیار در مملکت او پدید آمد و اکثری سپاه کوکن
 میر خاسته بیجا پور آمد و آن ولایت و قلاعش از لشکری که عراست

گماینبغی تواند نمود خالی ماند درین اوقات سیوا که رب النوع قوم بهوسله
 و معجونی بود از شجاعت دهبوشیاری و حبله سازی جمعیتی فراهم آورده شیوه تیر و
 آغاز کرد و فرادان قلاع را که از حارسان خالی بود متصرف گشت در این اثنا
 روزگار ابراهیم عادل شاه سرآمد و پسرش علی عادل شاه بجای پدر جلوس نمود
 چون او بنا بر صغرسن استقلال بهم رسانیده بود فتور بسیار در مملکت او
 روی نمود و سیواروز بروز قوت گرفته بر تمامی قلاع کوکن استیلا یافت
 و حصون تازه احداث نموده قریب چهل قلعه سابق و لاحق پر از سامان قلعه
 داری بهرسانید و سر از اطاعت علی عادل شاه پیچیده علانیه جاده مخالفتش در
 نوردید و شروع بهنگامه سازی و تاخت و تاراج اطراف کوکن نمود چون
 مملکت کوکن متصل بدریای شور است بعضی از بنادر را نیز متصرف گشت
 و قطاع الطریتی در یار اضمیمه راندنی صحرا کرد انید و بعض اوقات قابو یافته بر برخی
 از مواضع متعلقه هند هم دست جرات دراز نمود چون این خیر بیاد شاه اورنگ
 زیب عالمگیر رسید بامیر الامرا شایسته خان صوبه دار دکن فرمان داد که بدفع
 سیوا پردازد و مهاراجه حسونت سکنه راتهور نیز باتفاق امیر الامرا
 باین مهم مامور شد امیر الامرا و مهاراجه حسونت جد و جهد وافر در تادیب
 سیوا و تحریب ملک نمود سیوا به بعضی از اقربای خود که در زمره ملازمان
 امیر الامرا منسلک بودند رجوع نموده آنها را تحریک بخدع و دغا نمود آن
 نمک حرامان به بهانه شادی یکی از اولاد خود شبی از دحام نموده در سنه ۱۰۶۳
 هفتاد و سیوم از ماه یازدهم بر اردوی امیر الامرا شنجون زدند ابوالفتح خان

پسرش در نهم که شهید شد و امیر الامرا ازین غنایت مورد عتاب
 بادشاهی و معزول از خدمت گردید و صوبه داری و کهن بشاهزاده محمد معظم
 تفویض یافت و چهار اجبه حسونت هم بحضور طلب شده بجایش
 راجه جیسنگه تعیین گردید راجه جیسنگه سیوار را که شمال لایق
 داده قافیه ادرا تنگ ساخت سیوا چاره غیر از اطاعت ندیده نزد
 جیسنگه بدون سلاح آمده ملاقات کرد و دست و سه قلعه و ملک ده گانه
 هون پیشکش سرکار بادشاهی نمود و بموجب التماس جیسنگه فرمان
 بادشاهی مشتمل بر عنوین نام او صادر شد و سنیها پسرش بمنصب
 پنج هزاره سرفرانی یافت و سیوا مع پسر خود سنیها و راکبر آباد
 آمده دولت زمین بوس بادشاهی اندوخته مورد عنایات خردانه
 گردید اما بمقتضای دقتانیت و عدم ادراک صحبت مطایین که عنایت
 بادشاهی زیاده هر مرتبه خود توقع داشت بکوشش رفته بار ام سنیکه پسر جیسنگه
 اظهار رنجش نمود حکم شد که من بعد از دولت حضور مهور باشد و محافظان
 بهاس داری او مقرر شدند اما سنیها که بی تقصیر بود از مجرا ممنوع نشد بعد سه ماه
 و نه روز سیوا وضع خود تغییر داده با سنیها راه فرار گرفت و بد کهن رسیده
 هنگامه آرای فساد گردید و صوبه داران و کهن بتادیب و تنبیه ادعی پرداختند
 تا بست و چهارم ربیع الآخر سنه ۱۰۹۱ یک هزار و نود و یک غبار
 هستی اد فرودشت سنیها پسرش همان اعلام خیره سنیهای پدر بر پا
 داشت آخر عالمگیر خود به نفس نفیس متوجه کهن شد و بست و سیوم

در بیع الاول سنه ۱۰۹۳ یک هزار و نود و سه اورنگ آباد خسته بنیاد
 را مرکز نزد دل خود ساخت و تا آخر عمر بپست و پنج سال در گوشمال مرهته
 صرف نمود اما از تهادن بعضی امرای رکاب اشتیصال جماعه مرهته
 صورت نگرفت سینه بار ادو پس بوجود آمدند رام راجه و ساہو راجه بعد
 رحلت عالمگیر مرهته ریشہ شکرکت در ملک بادشاہی دو اند و رفتہ رفتہ
 دست تصرف بممالک خارج دکن رسانید * تفصیل این اجمال آنکہ در ادانہ
 عہد عالمگیر قرار یافتہ بود کہ بامرہتہ صلح در میان آید باین طور کہ از محصول ملکی فی صد
 دو روپیہ بصیغہ دیس کہی حصہ مرہتہ مقرر باشد و آنہا مطیع فرمان بادشاہی
 باشند اما اسناد دیس کہی بمرہتہ برحمت نشہ بود و در عہد بہادر شاہ سر صد
 و دو روپیہ دیس کہی از حصہ رعایا بغبیم مقرر شدہ سندی بادشاہی حوالہ مرہتہ
 کردید و صوبہ داری دکن بامیر الامرا ذوالفقار خان بہادر برحمت شد امیر الامرا
 داؤد خان پنی را بہ نیابت دکن گذاشت داؤد خان بامرہتہ تا اثنایق نمودہ مقرر
 داشت کہ سیوای دہم حصہ دیس کہی کہ از رعایا مقرر کشتہ سندش مرہتہ
 از بہادر شاہ یافتہ بودند از جماعہ حاصل مالک کہ وصول شود سہ حصہ از سرکار
 بادشاہی و حصہ چہارم از مرہتہ باشد این تقسیم نیز جاری گشت اما سند
 چوتہ مرہتہ نیافتہ بود چون امیر الامرا حسین علی خان را بآباد شاہ ناچاقی روداد
 و فرخ سیر باغواہی خانہ براندازان سرداران دکن خصوص بر اجمہ ساہو بن
 سنبہ مادر باب مخالفت امیر الامرا ترمی نوشت و در حضور باقطب الہاک
 عبدانہ خان پرخاش تازہ برمی انکیخت و قطب الہاک امیر الامرا را باندن

دہلی تا کیدھی نوشت امیر الامرا لا علاج در سال یک ہزار و یک صد و
 بست و نہ باراجہ ساہو بوساطت محمد انور خان برہان پوری و سنکراجی
 ماہار صلح کرد بشرط عدم تاخت و تاراج ملک و نگاہداشتن پانزدہ ہزار
 سوار در رکاب ناظم دکن اسناد پوتہ و سرحدہ روپیدیس مکھی
 شش صوبہ دکن بمر خود با تخواہ کوکن و غیرہ کہ راج قدیمش خوانند حوالہ
 نمود و بالاجی بنیشن ناتھ از برہمہ کوکنی و کیل ساہو راجہ مقرر شد و در ہر
 پرکنہ دو عامل از جانب مرہٹہ منصوب شدند یکی مکا سدار کہ چہارم
 حصہ وصول کند دیگر ی نایب دیس مکھی و بعد اعتقاد این صلح ملک دکن
 کہ بعلت نزاع غنیم خراب بود اگرچہ رو با بادی آورد و اما ضبط بادشاہی برخواست
 و این تریع نحوست تثلیث بہر سائیدہ خرابیہا از روپیداشد و امیر الامرا بعد
 مصالحہ در سنہ ۱۱۳۰ ہزار و صد و سی ہجری عالم علی خان برادر زادہ خود را در
 دکن نایب گذاشت خود مع بالاجی بنیشن ناتھ عازم دارالخلافت شد
 و بعد عزل فرخ سیر و اجلاس رفیع الدرجات پایہ سنکراجی ماہار
 باند ساختہ اورا باتفاق بالاجی بنیشن ناتھ نزد عالم علی خان فرستاد این ہر دو بدکن
 آمدہ تسلط تمام بنوعی بہم رسانیدند کہ از عالم علی خان جز نامی بیش نماند بعد
 عالم علی خان و انتضای عمر و دولت سادات بارہم بالاجی بنیشن ناتھ در گذشت
 و پسرش باجی راؤ قائم مقام پدر و مدار الملہام سرکار ساہو راجہ کردید و در
 سنہ ۱۱۳۷ یک ہزار و یک صد و سی و ہفتم محمد شاہ بادشاہ صوبہ داری مانوہ
 بگرد ہر بہادر ناکر واد و در سنہ ۱۱۳۹ یک ہزار و یک صد و سی و ہفتم ہو کمر

ماهیار از قوم شبان که بنحماه رفتنای باجی راؤ بود از د کهن بمالوه رفته با کرد هر بهادر
 جنگید چون کرد هر بر دو یکی از اولادش که بجای او نشسته بود در جنگ ماهیار کشته
 شد صوبه مالوه لکه کوب تاخت و تاراج مرته بود سال چهل و سیوم از
 مانه دوازدهم محمد خان بنکش صوبه دار مالوه کردیده به او جین رسید اما نقش
 تسلط بنکش درست نمانست و سال چهل و پنجم از مانه دوازدهم
 صوبه داری مذکور براجه چنگه صاحب رسد مقرر گشت او بنا بر نسبت
 کیش پیش از پیش در تقویت باجی راؤ کوشیدن گرفت و کجرات که
 بعد تغییری سر بلند خان براجه ابهی سنگه را تهور مقرر شده بود مرته بتخریک
 حامد خان در ان صوبه هم راه یافته شورشی می انگیزخت باجی راؤ فغف
 سلطنت دریافته و اسباب اقتدار خود بعد تسلط بر هر دو صوبه مهیا دیده
 قدم جرات پیش گذاشت مظفر خان برادر صمصام الدوله ناند و راتخان
 بهم او مامور شده بمالوه درآمدت بسرو بخ رسیده بود که باجی راؤ ترک متبالمه نموده
 بد کهن برگشت و مظفر خان جنگ ناکرده بد ار انخلافت عطف عنان
 نمود در سنه ۱۲۷۱ چهل و هفتم از مانه دوازدهم باز باجی راؤ ارا ده هند و ستان
 نمود قمرالدین خان وزیر و خاندان خان به تنبیه او مامور شدند آخر امیر الامرا
 علی الرغم وزیر مصالحه نموده با تناق و زیر بد ار انخلافت برگشت و در سال چهل و
 هشتم امیر الامرا با استدعای چنگه سوائی بادشاه را راضی ساخته صوبه داری
 کجرات و مالوه به باجی راؤ دیا نید باجی راؤ بمالوه رسیده راتق و فاتق صوبه
 مذکور کرده بعد و لجمعی از ان مکان بر سر راه بهد اور رفت و موضع اشیر

دارالاقامت راجه مذکور را محصور نموده مفتوح ساخت و بعد تاراج
 ملک بهداد را باراده داخلت بانتربید پیلاجی جادورا مقرر کرد که از دریای
 جمنا گذشته بابران الہاک کہ در ان وقت نزدیک اکبر آباد رسیده
 بود در آویز و پیلاجی بابران الہاک مقابل شد بران الہاک غالب آمده
 جمعی کثیر را مقتول و مجروح ساخت پیلاجی با خطر آب کمریخته خود را پیش
 باجی را و رسانید اما فوج او اکثر در آب جمنا بکام نهنک اجل رفتند و قریب
 یک ہزار و پانصد کس با سیری در آمدند بران الہاک ہر کدام را یک
 یک چادر و دو دو پیہ داده مرخص کرد باجی را و خفت عظیم کشیدہ
 رویشاہ جهان آباد آورد و اطراف آن شہر را تاختہ شورشی
 در جوارش داشت تا آنکہ قمرالدین خان و خاندان ان خان و بران الہاک
 و غضنفر جنک بنکش بدافعست او مامور شدہ در رسیدند باجی را و صرفہ در جنک
 مدیدہ از اکبر آباد مالوہ برکشت چون آصفجاہ در سال پنجاہم از ماہ دو از دہم
 بحضور آمدہ صوبہ داری مالوہ بتغیری باجی را و یافت و عازم مالوہ کردید و در
 سواد بوپال با باجی را و آویز شہار ویداد درین ضمن خبر آمد آمد نادر شاہ
 عائق تنبیہ باجی را و کشت و آصفجاہ بحضور آمد در ان زمان کہ آصفجاہ در
 سواد بوپال با باجی را و در ستیزہ آویز بود کہ وحی بہو سادہ مکاسد ار صوبہ بر آہ
 کہ از بنی اعمام ساہوراجہ بود شجاعت خان الہ آبادی را کہ از جانب
 آصفجاہ نائب نظامت صوبہ بر آہ بود جنکدہ بکشت و چون دہن عظیم از
 ورو نادر شاہ سلطنت ہندوستان رسید باجی را و جاگیر است منبہد ان